



«... پروردگارا، ... تو وعده داده‌ای که بنیان او [ابلیس] را درهم بکوبی و شوکتش را از هم بپاشی. پس فرزندان و سپاهیان‌ش را هلاک کن، شهرهایش را از بدعت‌ها و تفرقه‌افکنی‌های او پاک گردان، بندگان را از مذهب‌های ساختگی و قیاس‌های باطل او آسوده ساز، و چرخه شر و بلا را بر آنان بگردان. عدالت خویش را بگستران، دینت را آشکار کن، دوستان را نیرو بخش و دشمنان را سست گردان، و جایگاه‌های ابلیس و پیروانش را به میراث دوستان خود قرار ده. آنان را در دوزخ جاودانه ساز و از عذاب دردناک به آنان بچشان، و لعنت‌های را که در شوم‌ترین خلقت و پلیدترین فطرت‌ها به ودیعه نهاده شده، بر آنان بگردان و [آن لعنت‌ها را] بر آنان بگمار و در هر بامداد و شامگاه و هر صبح و عصر، بر آنان جاری ساز....»

سید احمد الحسن، ۲۱ آگوست ۲۰۲۶م، صفحات ایکس و فیس بوک.

خودشیفتگی از نگاه روان‌شناسی و منابع دینی | قسمت اول

راز نون، نغمه قلم

لغزش‌هایی در مسیر

شاخه و نهال | قسمت سوم

سازگاری و درستی



## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



# فهرست

- ۳.....راز نون، نغمه قلم
- ۸.....خودشیفتگی از نگاه روان شناسی و منابع دینی
- ۱۸.....شاخه
- ۲۱.....سازگاری و درستی
- ۲۵.....لغزش‌هایی در مسیر



## نشریه زمان ظهور

شماره ۲۳۱، جمعه ۲۰ شهریور ۱۴۰۵،  
۲۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۸، ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۶  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:

[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هر گونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع می‌باشد.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

مقالات نشریه در سایت زمان ظهور و همچنین نرم‌افزار  
المهدیون در دسترس هستند.

[www.zamanezohoor.com](http://www.zamanezohoor.com)





# راز نون، نغمهٔ قلم

نون و قلمی که می‌نگارد کیست؟!

به قلم‌ندا برهبرهانی



وَلَا تَنْسُوا نونَ



## پیش درآمد

هنوز درگیر نون و قلم ام. خیره به تابلوی (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) می‌نگرم. از زاویه‌ای دیگر نگاه می‌کنم؛ زاویه‌ای که نور بیشتری بر تابلو تابانده است. نور، تَلَأَلُوْا و درخشندگی دل‌فریبی به اثر می‌بخشد؛ گویی جان دیگری به آن می‌دهد.

نگاهم را از تابلوی نون و قلم استاد به صفحه مشق خودم برمی‌گردانم. صفحه مشقم، تمرین نون و قلم است و مزین به مشق نور نام الهی، آنگاه که چله‌ای طی کرده بودم.

دوباره به تابلوی استاد نگاه می‌کنم؛ تابلوی خوشنویسی به خط نسخ؛ تابلوی سفارشی با متنی از تفسیر سید احمد الحسن. کتابت متن این چنین آغاز شده است: امام صادق (ع) می‌فرماید: «ن، اسم رسول الله و قلم، نام امیرالمؤمنین است.»

به تفسیر سید احمد الحسن می‌اندیشم. او می‌گوید: «قلم جوهر را از ن می‌گیرد و آن را به کتاب منتقل می‌کند.»

از دیدگاه یک خوشنویس می‌نگرم؛ یعنی نون ظرفی است، مانند دوات (مرگ‌بدان)، که از جوهر ذات الهی پر گشته و آن را به قلم منتقل می‌کند!

ادامه تفسیر را می‌خوانم: «قلم را احوالی است؛ گاهی ن است، گاهی ب؛ ساعتی نقطه نون است، ساعتی نقطه باء است.»

نقطه مرا به یاد نقطه شروع خط می‌اندازد. در خوشنویسی مرسوم است که استاد، زمانی که سرمشق می‌دهد، ابتدا با یک نقطه شش‌دانگ و یک خط کج شروع می‌کند. روزی از استاد خط نستعلیقم پرسیده بودم: «چرا قبل از نوشتن سرمشق، نقطه می‌گذارید؟» و او پاسخ داده بود: «مثل بسم الله اول کارهاست.»

می‌خواهم تابلوی نون و قلم بنویسم. می‌خواهم از نون و قلم بنویسم؛ از نون و قلم حقیقی. می‌خواهم از «نون» بنویسم؛ از آن ظرف بی‌کران و دوات مقدسی که جوهر الهی را در خود جای داده است؛ و می‌دانم که نون، هرچقدر هم لبریز باشد، برای رسم شدن نیاز به قلمی دارد.

می‌خواهم از راز نون و نغمه شورانگیز قلم بنویسم؛ بلکه شاید اندکی از آتش وجودم را با آب علم الهی ناب خاموش سازم.

## نون کیست؟

امام صادق (ع) فرموده‌اند: «نون، اسم رسول الله است.» [۱]

نام زمینی رسول الله (ص) را می‌دانیم که محمد، پسر عبدالله، پسر عبدالمطلب است و از خاندان معتبر هاشمی در حجاز قدیم است. ما مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، بر بنیان‌گذاری اسلام توسط ایشان اتفاق نظر داریم. حتی اهل کتاب، مانند یهود و نصارا نیز، بر پیامبر آخرالزمان بودن ایشان بشارت داده‌اند و نامش را به زبان خود وعده داده‌اند.

این بابویه به سند معتبر از جابر انصاری روایت کرده است که حضرت رسول (ص) فرمودند:

«حق تعالی به زبان هر پیغمبری، بشارت مرا به قوم ایشان داده است و در تورات و انجیل، نام مرا بسیار یاد کرده است... در تورات مرا احید نامید؛ زیرا به توحید و یگانه‌پرستی خدا، جسدهای امت من بر آتش جهنم حرام گردیده است، و در انجیل مرا احمد نامید؛ زیرا که من محمودم در آسمان و امت من حمدکنندگانند، و در زبور مرا ماحی نامید؛ زیرا به سبب من، عبادت بت‌ها را از زمین محو می‌نماید، و در قرآن مرا محمد نامید؛ زیرا در قیامت، همه امت‌ها مرا ستایش خواهند کرد، به سبب آن که به غیر از من، کسی در قیامت شفاعت نخواهد کرد، مگر به اذن من.» [۲][۳][۴]

این بابویه در حدیث دیگری، به سند صحیح از امام محمد باقر (ع)، روایت کرده است:

«نام حضرت رسول الله در صحف ابراهیم "ماحی"، و در تورات "حاد"، و در انجیل "احمد"، و در قرآن "محمد" است.» [۵][۶]

این شهر آشوب در مناقب می‌گوید:

«سَمَاءُ فِي الْقُرْآنِ بِأَرْبَعِ مِائَةِ اسْمٍ» «پیامبر در قرآن به چهارصد اسم نامیده شده است.» [۷]

اسم «نون» یکی از اسم‌های ذکر شده در قرآن برای پیامبر است. در روایتی از امام باقر (ع) آمده است که فرمودند:

«إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) عَشْرَةَ أَسْمَاءٍ؛ خَمْسَةً فِي الْقُرْآنِ وَخَمْسَةً لَيْسَتْ فِي الْقُرْآنِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الْقُرْآنِ فَمُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ وَبِيسُ وَن» «برای رسول خدا ده نام است که پنج نام در قرآن و پنج نام در غیر قرآن است؛ آن نام‌هایی که در قرآن است عبارت‌اند از: محمد، احمد، عبدالله، بیس و نون.» [۸]



## راز نون چیست؟!

چرا پیامبر، «نون» نامیده شد؟

نگاه کنجکاوم را از تصویر خوشنویسی به متن نوشته شده و تفسیر سید احمد الحسن معطوف می‌کنم. آن را می‌خوانم:

«... شکل نون نیز به صورت ظرفی است که از بالایش فیض را دریافت می‌کند...» [۹]

در جای دیگری، در کتاب متشابهات ایشان خوانده بودم:

«نون ظرفی است که فیض در آن نازل می‌شود؛ چراکه نقطه بالای آن است... و نون و نقطه آن حضرت محمد (ص) است.» و این چنین معنا کرده‌اند: «نون، نور خداوند است؛ نور در آن نازل می‌شود و نون آن را در بر می‌گیرد.» [۱۰]

به واکاوی حرف نون در ذهنم می‌پردازم. در خط نستعلیق، که کرشمه‌های بسیار دارد، حرف نون نیز کش و قوس‌های دلبرانه‌ای دارد. به هندسه‌اش که نگاه می‌کنم، شکلی چون کاسه دارد و نقطه‌ای درونش. با این که هندسه‌ای سخت برای نوشتن دارد، جزو زیباترین حروف و دوایر است؛ البته اگر در ترسیم و تناسبش دقت نظر کافی به کار گرفته شود. به قول استادام، گاهی برای نوشتنش باید نفس را حبس کنی تا آبخور (گودی داخل) آن متوازن و متعادل از کار درآید! به هیجان آمده‌ام. دلم می‌خواهد از نون بیشتر دریافت کنم. به تلگرام و صفحه قدیمی شیخ عباس فتحیه رجوع می‌کنم. درس‌ها را مرور می‌کنم. دو پرسش متشابهات را کامل گوش می‌کنم. برایم کافی نیست. دوباره متن‌ها را مطالعه می‌کنم؛ واژه‌واژه، حرف به حرف، کلام را قورت می‌دهم.

معنای «ن» در آیه (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) (قلم، ۱) (نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند) و معنای «ب» در آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (فاتحه، ۱) چیست؟

پاسخ:

«بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

پرسش دیگر را هم به دقت می‌خوانم:

«هر حرف، شکل و معنایی دارد. شکل «ن» و «ب»، «ظرف» است. نون ظرفی است که فیض در آن نازل می‌شود؛ چراکه نقطه بالای آن است. «ب» نیز ظرفی

است که از آن نور افاضه می‌شود؛ زیرا نقطه زیر آن است. «ب» و نقطه آن حضرت علی (ع) است و نون و نقطه آن حضرت محمد (ص). اما معنی: نون، نور خداوند است و نور در آن نازل می‌شود و نون آن را در بر می‌گیرد. «باء»، بهاء الله (عظمت و جلال خداوند) است؛ یعنی نور از آن تشعشع می‌یابد. پس نور از خدا به سوی محمد (ص) افاضه می‌شود و از محمد به علی و از علی به مردم می‌رسد.» [۱۱][۱۲][۱۳]

این که قرآن در نقطه «باء» است و امیرالمؤمنین علی (ع) آن نقطه است، چه معنایی دارد؟ پاسخ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکل «باء» به صورت ظرفی است که لبریز گشته و بر دیگران افاضه می‌کند و محتوای آن از پابینش، قطره قطره، می‌چکد. همان‌طور که شکل نون نیز به صورت ظرفی است که از بالایش فیض را دریافت می‌کند و علم از مولایش، قطره قطره، در آن می‌چکد...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) (طه، ۱۱۴) (و بگو: پروردگارم، بر علمم بیافزای).

خدای سبحان و متعال پیامبر کریمش حضرت محمد (ص) را با «ن» مورد خطاب قرار داده است. حق تعالی می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) (قلم، ۱) (نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند).

در این آیه قلم علی (ع) است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ن اسم رسول الله (ص) و قلم اسم امیرالمؤمنین (ع) است». قلم، جوهر را از «ن» می‌گیرد و آن را به کتاب منتقل می‌کند و در آن می‌نویسد. قلم را احوالی است؛ ساعتی نون است و ساعتی باء. ساعتی نقطه نون است و ساعتی نقطه باء. امیرالمؤمنین (ع) نیز همین‌گونه است؛ ایشان باب رسول الله (ص) و باب شهر علم است و از او بر خلق افاضه می‌شود. پس او باء و نقطه باء است؛ قلم و جوهری است که قلم (آن جوهر را) با خود حمل می‌کند. برای نقطه (نیز) احوالی وجود دارد؛ نقطه، فیض نازل شده از خداوند بر پیامبر و از پیامبر بر علی و از علی بر خلق است. نقطه نازل شده از سوی خدا بر پیامبرش قرآن است، و



کوچه و بازار نشانه می‌گذارد: «کف الیمین و کف الیسار!» در این نقطه است که ظرفیت نون و افاضه باء، در دستان عباس به کمال می‌رسد. کف الیمین او، همان استواری نقطه باء است؛ نقطه‌ای که بر زمین حقیقت استوار گشته تا خط ولایت به لرزه نیفتد. و کف الیسار او، همان جاری شدن جوهر نبوی است که از «نون» محمد (ص) عبور کرده، در «قلم» علی (ع) تبلور یافته و اکنون در رگ‌های عباس، به رنگ خون عشق درمی‌آید. علی قلم است. زینب می‌نگارد و حماسه عاشورا به روایت زینب ماندگار می‌شود:

«آه، ای یزید! ما در زنجیر تو نیستیم؛ پس هرچه می‌خواهی نقشه‌ها بکش و در تله‌های خیال خویش بکوش!

به خدای سوگند، تو هرگز نمی‌توانی "یاد" ما را پاک کنی،

و هرگز نمی‌توانی "نغمه وحی" ما را به خاموشی بکسانی؛

و ننگ آنچه کردی، هرگز از گردنت نخواهد افتاد.

اندیشه تو، وهمی است پوچ؛

روزهایت شمارش معکوس‌اند و جمعت، غباری پراکنده و متلاشی؛

در آن دم که فریاد حقیقت طنین می‌اندازد:

"هان! لعنت خدا بر ستمکاران باد!" [۱۶]

علی قلم است؛ سجاد می‌نگارد و صحیفه‌ای از دعا به جا می‌گذارد. علی قلم است؛ باقر می‌نگارد و علم را می‌شکافد. علی قلم است؛ جعفر می‌نگارد و نهر صاد از او جاری می‌شود. علی قلم است، علی قلم است... علی قلم است و قائم می‌نگارد و بیست و هفت حرف علم را آشکار می‌کند. علی قلم است و نغمه‌ای شورانگیز در جهان برپا می‌شود. علی قلم است و راز مکنون و سربه‌مهر هستی را آشکار می‌کند. علی قلم است و جهان از علی پر می‌شود. [۱۷][۱۸][۱۹][۲۰]

### سخن پایانی

در سخن پایانی، می‌خواهم به سؤالی بیندیشیم: آیا رازها به‌راستی رازند، یا این که ما بی‌توجهیم؟ آیا اگر اندکی با دقت به اطرافمان می‌نگریستیم، می‌اندیشیدیم و در هر تپش هستی تدبیر می‌کردیم، این رازگونه‌های پنهان را در نمی‌یافتیم؟! به خاطر دارم کودکی برادرم، چهار یا پنج ساله بود که

پیامبر همان «ن» و نیز نقطه نون است. سپس پیامبر نسبت به علی (ع) مانند باء و نقطه باء است و علی نسبت به پیامبر (ص) مانند «ن» و نقطه نون است و علی نسبت به خلق مانند باء و نقطه باء است. [۱۴] نگاهم را از صفحه موبایل به تابلوی خط می‌گردانم. این بار، با نگاهی دلبرانه، دوباره به نون می‌نگرم. «نون» تجلی خداست. رقص نور است. قرآن است. رازی است در زمین و آسمان؛ ناشناخته میان زمینیان، حتی میان کروبیان. آنجا که در میان آسمانیان راهی می‌شود، به معراج می‌رود و جبرئیل یارای همراهی با او را ندارد. اوست که به مقام فتح می‌رسد و «قاب قوسین»، همچون انحنای دو کمان، می‌شود.

دو کمان! آیا شکل ظرفی میان تهی را تداعی نمی‌کند؟! نون، محمد (ص)، کاسه‌ای رو به خدا، نقطه‌ای است که پر از نور الله می‌شود؛ لبریز می‌شود. از مرز میان خلق می‌گذرد. در نقطه اوج، میان مخلوق و خالق پیوند می‌خورد. «الله فی الخلق» می‌شود. آنگاه که بازمی‌گردد، چون ظرفی وارونه می‌شود؛ پیش روی علی (ع)، «ب» می‌شود و از پشت حجابش، علی (ع) مستفیض می‌گردد. علی (ع) قلم می‌شود و از جوهر ناب و خالص محمدی پُر می‌شود و بر صفحه هستی روان می‌شود. [۱۵]

### علی (ع)، نغمه قلم

علی (ع) قلم هستی است و در صفحه هستی می‌نگارد. خدا می‌خواست شناخته و پرستش شود؛ اراده پنهانش به حقیقتی ملموس بدل شود و جاری گردد؛ پس قلم را خلق می‌کند: (الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) (علق، ۴) و با قلمش می‌نگارد.

علی (ع) قلم است. حسن (ع) می‌نگارد. حسین (ع) می‌نگارد. عباس و زینب (س) می‌نگارند. علی (ع) قلم است؛ چنان با بصیرت می‌نگارد که حتی در تاریک‌ترین نقاط، در میان صلب کافران نیز، آنجا که خرده معرفتی و نوری یافت می‌شود، با نگاه رحمانی‌اش نقطه‌ای بر جای می‌گذارد و برای آن نقطه، راه را باز می‌گذارد.

علی (ع) قلم است؛ جان رسول الله است، لبریز از جوهر نبوی. هرچه از او می‌تراود، ترنم نبوی است. علی قلم است و می‌نگارد. با قلم حسینش شمشیر می‌شود و زبان را از کام فاسد ویرانگر بیرون می‌کشد. علی قلم است و دو دست قلم شده عباس را در



سنای خدا و میم، مجد خداوند است». کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱۴.

[۱۳] حدیثی از امیرالمؤمنین روایت شده است: «علوم هستی، جملگی در قرآن است و تمام علوم قرآن در سبع مثنائی (فاتحه) و علوم سبع مثنائی در بسمله و علوم بسمله در نقطه است و من آن نقطه هستم». شیخ ابراهیم خویی، چهل حدیث، ص ۲۳۱.

[۱۴] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۱، پرسش ۶.  
[۱۵] ر.ک: سید احمد الحسن، تفسیر سورة توحید، بسمله، ترجمه: گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع).  
[۱۶] متن کلیپ منتشرشده در صفحه فیس‌بوک سید احمد الحسن؛ قسمتی از خطبه حضرت زینب (س) در شام در مجلس یزید؛ ابومخنف، مقتل الحسین (اولین مقتل سالار شهیدان).

[۱۷] اشاره به حدیث قدسی دارد که پیامبر، علی و ائمه (ع) همه از یک نور واحدند. «... قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي: يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَمْرِكَ وَهُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ؟ قُلْتُ: يَا رَبِّ أَخِي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ ... الانصاف فی النص، ج ۱، ص ۱۷۳.

[۱۸] نهر صاد: «این نهر، نهر علم و زندگانی، به خصوص و به‌طور واضح در امام صادق (ع) تجلی و بروز یافت. خدا چنین اراده فرمود که از طریق آن حضرت، علم آل محمد (ع) منتشر و بین مردم پراکنده شود. لذا حرف «ص» به امام صادق (ع) اشاره می‌کند؛ سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشنگرانه بر بستر امواج، ج ۶، ص ۱۳.

[۱۹] امام صادق (ع) می‌فرماید: «علم بیست و هفت حرف است و همه آنچه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد.»؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

[۲۰] اشاره به پیام سید احمد الحسن، صفحه فیس‌بوک، ۳۰ مارس ۲۰۱۸:

«انا ساقی جیوشک یاولی / وخدمة جندکم شرف الیا  
لان ولیتنی فسواء عندی / «سأملأ کل ناحیه علیا»  
هواکم یاعلی شباب روحی / وان هرم الزمان بقی فتیا»

روزی به من گفت: «عمه، راز خانواده‌تان را فهمیده‌ام.» و من متحیر ماندم که در خانواده ما چه رازی است که من از آن بی‌خبرم و برادرزاده‌ام به آن رسیده است. از او پرسیدم و با سادگی کودکانه پاسخ داد: «فهمیده‌ام که عمه‌های دیگرم با هم خواهرند!» از تفکر شیرین و کودکانه‌اش خنده‌ام گرفت و در عین حال، برایم لذت‌بخش بود. کودک بود و نسبت‌ها را به‌درستی نمی‌دانست، اما کنجکاو و دقت، حقایقی را برایش برملا کرده بود که دیگر برایش راز نبودند.

حالا می‌پرسم: آیا اگر ما نیز با همین کنجکاو و کودکانه و بصیرت عاشقانه، به دفتر خلقت بنگریم، رازهای پنهان عالم برایمان گشوده نمی‌شوند؟! از راز نون نوشتم و از نغمه قلم هستی؛ مگر نه این است که صاحبان راز، در کلام و در عمل، رازهای خلقت را پیش رویمان گشوده‌اند؟! و آیا تنها لازم نیست که ما «بینیم»؟!

هنوز خیره به تابلوی (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) می‌نگرم و در پی رازهای نهفته در نون و قلم هستی، کنجکاوانه سفر می‌کنم. می‌خواهم هر آنچه می‌نگارم، از آن جوهر ناب باشد؛ تا در پایان مسیر، وقتی تابلوی زندگی‌ام به اتمام می‌رسد، نام «علی» در هر خط آن بدرخشد و نغمه قلم، در سکوت ابدیت، طنین‌انداز شود.

منابع:

[۱] امام صادق (ع) می‌فرماید: «نون، اسمی برای رسول خدا (ص) و قلم اسمی برای امیرالمؤمنین (ع) است». شیخ علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۸۲ و ۵۸۳.

[۲] شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۸.

[۳] شیخ صدوق، الخصال، ص ۴۲۵.

[۴] شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۵۱.

[۵] شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۲۹.

[۶] شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷.

[۷] ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب (ع)، ج ۱، ص ۱۳۰.

[۸] شیخ صدوق، الخصال، ص ۴۲۶.

[۹] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۱، پرسش ۶.

[۱۰] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، پرسش ۱۷۲.

[۱۱] همان

[۱۲] از عبدالله بن سنان: از اباعبدالله (ع) از تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» پرسیدم، فرمود: «باء، بهاء خدا، سین،



# خودشیفتگی از نگاه روان‌شناسی و منابع دینی

به قلم سید فاطمی، حلیمه غروی

قسمت اول





استفاده می‌کند.

در روان‌شناسی، مفهوم خودشیفتگی (Narcissism) از اسطوره یونانی نارسیس گرفته شده است؛ جوانی که عاشق تصویر خود در آب شد و از این عشق جان داد. این داستان در شعر متامورفوز، اثر شاعر رومی (۸ میلادی)، ذکر شده است. در قرن ۱۹، روان‌شناسانی مانند هاوлак الیس (۱۸۹۸) و پل نکه (۱۸۸۹) برای نخستین بار از اصطلاح «نارسیسیسم» برای توصیف رفتارهایی مشابه خودشیفتگی در بیماران استفاده کردند. بعدها، زیگموند فروید در مقاله On Narcissism (۱۹۱۴)، این مفهوم را به عنوان مرحله‌ای طبیعی در رشد روانی و همچنین به عنوان پاتولوژی در صورت تثبیت انرژی روانی در خود مطرح کرد.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، روان‌کاوانی مانند هاینس کوهوت و اتو کرنبرگ به توسعه نظریه‌های خودشیفتگی پرداختند. کوهوت در کتاب The Analysis of the Self (۱۹۷۱)، خودشیفتگی را نه تنها به عنوان اختلال، بلکه به عنوان بخشی از رشد شخصیت در نظر گرفت و بر اهمیت «آینه‌گری» (mirroring) و همدلی در روابط والد-کودک تأکید کرد. کرنبرگ نیز در Borderline Conditions and Pathological Narcissism (۱۹۷۵)، خودشیفتگی را نتیجه سازمان مرزی شخصیت و فقدان هم‌جوشی سالم تصویر خود و ابزارها دانست. اصطلاحات «عقدۀ خدا» و «عقدۀ یهوه» به عنوان توصیفات غیررسمی برای خودشیفتگی در روان‌کاوی و فرهنگ عمومی مطرح شدند. ارنست جونز (۱۹۱۳) برای نخستین بار از اصطلاح «عقدۀ خدا» برای توصیف خودبزرگ‌بینی افراطی استفاده کرد. همچنین، در تحلیل‌های یونگی، فریتز ویتلز (۱۹۲۴) از این اصطلاح برای توصیف تمایلات خودبزرگ‌بینانه فروید استفاده کرد.

در نهایت، در DSM-III (۱۹۸۰)، اختلال شخصیت خودشیفته به عنوان یک تشخیص رسمی روان‌پزشکی معرفی شد. در نسخه‌های بعدی، معیارهای تشخیصی این اختلال شامل ویژگی‌هایی مانند خودبزرگ‌بینی، نیاز به تحسین و فقدان همدلی تثبیت شد.

انسان گاهی خود را محور قرار می‌دهد و اصالت می‌بخشد. این محوریت - که از آن تعبیر به «منیت» می‌شود - می‌تواند در مقابل خداوند، در ارتباط با مردم، یا در ارتباط با موجودات دیگر، از ملائکه گرفته تا حیوانات و طبیعت، باشد.

از انواع شدید و بسیار آشکار منیت این است که انسان، اگرچه همه دارایی‌اش فضلی از جانب خداست، ارزیابی درستی از آنچه از سوی خدا به او تفضل شده و به او امانت داده شده است نداشته باشد و آن‌ها را هنر خودش بداند و با شیفتگی نسبت به این هنرمندپنداری، خودش را تحسین کند. این نوع منیت و شیفتگی تحسین‌آمیز خود، در منابع روایی به عنوان رذیلتی اخلاقی بیان شده است و از آن تعبیر به «عُجب» می‌شود.

شیفتگی تحسین‌آمیز نسبت به خود، مفهومی عام و دارای طیف‌های متفاوتی است که علاوه بر احادیث و نگاه دینی، از نگاه عرف و هم روان‌شناسی - اگرچه نسبت به طیف‌های خاصی از آن - به عنوان ویژگی منفی مورد توجه قرار گرفته است و با واژه «خودشیفتگی» به آن اشاره می‌شود.

از آنجا که هم روان‌شناسی معاصر و هم منابع دینی، خودشیفتگی را پدیده‌ای آسیب‌زا می‌دانند که پیامدهایی جدی در ساحت‌های فردی، بین‌فردی، اخلاقی و معنوی انسان بر جای می‌گذارد، شناسایی دقیق ریشه‌ها، پیامدها و راهکارهای مواجهه با آن، مستلزم بررسی این مفهوم در هر دو دستگاه معرفتی است. بررسی تطبیقی خودشیفتگی در روان‌شناسی و دین می‌تواند با روشن ساختن نقاط اشتراک و افتراق، زمینه دستیابی به فهمی عمیق‌تر و در نهایت ارائه راهکارها و درمانی جامع‌تر برای این رذیلت اخلاقی فراهم آورد.

بنابراین عناوین ذیل در این مقاله بررسی می‌شود:

الف - موضوع‌شناسی خودشیفتگی، شامل تعریف، انواع و شاخص‌ها

ب - زمینه‌ها، عوامل و راهکار درمان

### تعریف خودشیفتگی از منظر روان‌شناسی

روان‌شناسی معاصر از اصطلاح خودشیفتگی (narcissism) برای توصیف نوعی خودمحوری افراد



## خودشیفتگی در آیات و روایات

خودشیفتگی رذیلت اخلاقی‌ای است که در قرآن و روایات به شدت نکوهش شده است. این رذیلت اخلاقی مانعی جدی برای رشد انسان است؛ از این رو، در آیات و روایات به تفصیل درباره آن سخن گفته شده و مصادیق گوناگون، عوامل و زمینه‌ها و راهکارهای درمان آن بیان شده است.

### تعریف

در احادیث، خودشیفتگی با واژه «عُجب» مورد اشاره قرار می‌گیرد. عجب به این معناست که فرد خودش و آنچه که بازگشت به خود دارد - مانند اعمال، عبادات، امکانات و نفرات - برایش جلوه کند و مورد تحسین و شیفتگی او قرار گیرد.

واژه «کبر» نیز اگرچه به معنای خودشیفتگی نیست، ولی ملازم با این معناست؛ زیرا شخص متکبر پس از این که خودش در نظرش جلوه کرد و مورد تحسینش قرار گرفت، دست به مقایسه خود با دیگران می‌زند و خود را نسبت به آن‌ها برتر می‌بیند. در تعریف کبر گفته شده است: «و الْكِبَرُ وَ التَّكَبُّرُ وَ الْاِسْتِكْبَارُ تَتَقَارَبُ، فَالْكِبَرُ الْحَالَةُ الَّتِي يَتَخَصَّصُ بِهَا الْإِنْسَانُ مِنْ إِعْجَابِهِ بِنَفْسِهِ، وَ ذَلِكَ أَنْ يَرَى الْإِنْسَانَ نَفْسَهُ أَكْبَرَ مِنْ غَيْرِهِ» [۱] «[واژه‌های] کبر، تکبر و استکبار نزدیک به هم هستند. پس کبر حالتی است که انسان با شگفتی نسبت به خودش متصف می‌شود؛ بدین گونه که خودش را بزرگ‌تر از دیگران می‌بیند.»

## انواع خودشیفتگی در قرآن کریم

### ۱. خودشیفتگی علمی

یکی از توانمندی‌هایی که افراد به داشتن آن افتخار می‌کنند، احساس برتری بر دیگران می‌کنند و دل‌باخته خود می‌شوند، توان علمی است. این خودشیفتگی علمی محدود به علوم دنیوی نیست و چه بسا نسبت به علوم معنوی و وحیانی و مکاشفات شدیدتر باشد. قرآن کریم از جمله منکران پیامبران و دعوت‌های الهی را کسانی معرفی می‌کند که علمشان برایشان جلوه کرده است و بدان شیفته گشته‌اند و در نتیجه، براهین انبیا را ناچیز شمرده و مورد تمسخر قرار داده‌اند:

(فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ) (سوره غافر، آیه ۸۳)  
(آنگاه چون پیامبرانشان برهان‌های روشن برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند شادی کردند و (کیفر) آنچه به ریشخند می‌گرفتند آنان را فرا گرفت).

خطر خودشیفتگی علمی به قدری جدی است که خداوند برای حفظ موسی (ع) از این خطر، او را به دنبال کردن عبد صالح و همراهی با او امر فرمود.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «... موسی (ع) وقتی تورات بر او نازل شد، گمان کرد که هیچ کس از او عالم‌تر نیست؛ پس خداوند به او خبر داد که در خلق من کسی است که اعلم از توست و این بدین سبب بود که خداوند بر نبیش نگران شد که دچار عجب شود...» [۲]

نمونه‌ای دیگر از خودشیفتگی علمی را در داستان قارون می‌توان شاهد بود، آنگاه که علمش را به رخ می‌کشد و ثروت فراوان خود را نتیجه علمی می‌داند که در نزد اوست: (... إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ) (قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ دُونِهِمُ الْمُجْرِمُونَ) (سوره قصص، آیه ۷۶ و ۷۸)

(هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد! .... (قارون) گفت: «این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام! آیا او نمی‌دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟!)

### ۲. خودشیفتگی در مقامات و کرامات

مقامات معنوی و کرامات، همانند همه نعمت‌های دیگر، چیزی جز تفضل الهی نیست؛ ولی بنده گاه دچار غفلت می‌شود و این مقامات را از خود می‌بیند و شیفته جایگاهش می‌شود. در حدیث ذیل، نمونه‌ای از این نوع عجب بیان شده است:

داوود رقی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «از خدا بترسید و به یکدیگر حسادت نورزید. یکی از شرایع عیسی بن مریم، سیر در شهرها بود. او در برخی از



مفتون می‌سازد و این باعث هلاکت او می‌شود؛ زیرا او نسبت به اعمالش دچار عجب شده و از خود راضی گشته است تا حدی که گمان می‌کند از عبادت‌کنندگان پیشی گرفته و در عبادتش از حد تقصیر فراتر رفته است، پس در آن حال از من دور می‌شود، درحالی‌که می‌پندارد که به من نزدیک‌تر می‌شود. پس نباید عمل‌کنندگان به اعمالی که برای پاداش من انجام می‌دهند تکیه کنند، زیرا اگر در مسیر عبادت من تلاش کنند و خود را به زحمت بیندازند و عمر خود را صرف کنند، مقصر خواهند بود.» [۴]

#### ۴. خودشیفتگی مالی

قرآن کریم از مستکبرانی سخن گفته است که به سبب دارایی‌هایشان در نگاه خود، بزرگ جلوه کرده‌اند و سرمست این بزرگی شده‌اند:

قارون از جمله این مستکبران است که ثروت انبوه - که آن را حاصل توانمندی علمی‌اش می‌دانست - او را سرمست کرده بود و این سرمستی و غفلت از خداوند و آخرت، هلاکتش را به دنبال داشت:

(قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آن‌قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد! و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهر هات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جست‌وجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد! (قارون) گفت: «این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام!» آیا او نمی‌دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرارسد، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند. (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن‌ها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» اما کسانی که علم و دانش به آن‌ها داده شده بود گفتند: «وای بر شما! ثواب الهی برای

سفرهایش خارج شد و مردی کوتاه‌قد از یارانش با او بود و او به عیسی (ع) بسیار نزدیک بود. پس وقتی... عیسی به دریا رسید و با یقین به خداوند گفت: «بسم الله». پس بر سطح آب راه رفت. مرد کوتاه‌قد، وقتی به عیسی نگاه کرد، گفت: «او با یقین به خداوند بسم الله گفت و عبور کرد.» پس او بر روی آب راه رفت و به عیسی (ع) رسید؛ از این‌رو دچار عجب شد و گفت: «این عیسی روح خداست که بر روی آب راه می‌رود و من هم بر روی آب راه می‌روم. برتری او بر من چیست؟» این را که گفت، در آب فرو رفت، پس از عیسی (ع) کمک خواست. عیسی (ع) او را از آب گرفت و بیرون آورد، سپس به او گفت: ای قصیر، چه گفتی؟ گفت: گفتم: این روح خداست که روی آب راه می‌رود و من روی آب راه می‌روم، از این کار دچار عجب شدم. عیسی به او گفت: خود را در جایی غیر از جایی که خدا تو را در آن قرار داده، قرار داده‌ای و از این‌رو خداوند بر تو خشمگین شد. پس به درگاه خداوند متعال و با عظمت، از آنچه گفتی توبه کن. فرمود: پس آن مرد توبه کرد و به رتبه‌ای که خداوند او را در آن قرار داده بود، بازگشت. پس از خدا بترسید و به یکدیگر حسادت نورزید.» [۳]

#### ۳. خودشیفتگی در عبادت

خودشیفتگی به سبب عبادت، از آسیب‌هایی است که عبادت‌کنندگان به‌طور معمول با آن مواجه‌اند. این آسیب به قدری هلاکت‌آمیز است که خداوند گاه توفیق عبادتی را از بنده‌اش می‌گیرد تا بنده به سبب انجام عبادتی دچار عجب و خودشیفتگی نشود:

امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال فرمود:

«و از بندگان مؤمن من کسی است که در عبادت من سخت تلاش می‌کند، پس از خواب و بستر دلپذیرش برمی‌خیزد، و شب‌ها برای من نماز می‌خواند و خود را در عبادت به رنج می‌اندازد، پس من از روی لطف، یک یا دو شب، خواب را بر او غالب می‌کنم، پس تا صبح می‌خوابد، سپس درحالی‌که از خود متنفر است و بر خود متأسف است، برمی‌خیزد. اگر او را رها کنم تا همان‌طور که می‌خواهد مرا عبادت کند، از این عبادت دچار عجب می‌شود و عجب او را به اعمالش



و بدتر این که شخص ایمانش را بر خداوند منت گذارد. امام کاظم (ع) در پاسخ به پرسش علی بن سويد فرمود: «عجب درجاتی دارد؛ از جمله آن که کار زشت در نظر انسان زیبا جلوه کند و آن را نیکو بیندارد، و دیگری آن که انسان به ایمان خود بر خدا منت گذارد، درحالی که این خداست که بر او منت دارد.»

قرآن کریم می فرماید: (يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا مَعَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمُ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (سوره حجرات، آیه ۱۷) (آن ها بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند؛ بگو: "اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست گو هستید!)

### مؤلفه های خودشیفتگی در روان شناسی

اختلال شخصیت خودشیفته (NPD) در DSM-۵ جزء اختلالات شخصیت خوشه B طبقه بندی می شود و ویژگی هایش شامل خودبزرگ بینی، نیاز شدید به تحسین، فقدان همدلی و رفتارهای بهره بردارانه است.

#### ۱. معیارهای تشخیصی

برای تشخیص NPD، فرد باید ۵ مورد یا بیشتر از موارد زیر را نشان دهد:

- خودبزرگ بینی افراطی: اغراق در دستاوردها، استعدادها و اهمیت شخصی. فرد انتظار دارد دیگران او را تحسین کنند و موفقیت هایش را بیش از حد ارزش گذاری کنند.
- اشتیاق شدید به تحسین و توجه: نیاز مداوم به تحسین، تشویق و ستایش دیگران؛ نادیده گرفته شدن باعث ناراحتی یا خشم می شود.
- احساس برتری و استحقاق ویژه: انتظار برخورد خاص، اعتبارات ویژه یا مزایای غیرعادی از دیگران؛ باور به این که قوانین معمول برای او صدق نمی کنند.
- فقدان همدلی: ناتوانی یا عدم تمایل به درک احساسات و نیازهای دیگران؛ بی توجهی به ناراحتی ها و مشکلات اطرافیان.
- استفاده از دیگران برای بهره برداری شخصی: روابط

کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.» سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی توانست خویشان را یاری دهد». (سوره قصص، آیه ۷۶-۸۱)

در این داستان، ظاهر سخن و رفتار همراه با سرمستی قارون، نشان از خودشیفتگی او دارد. رسول گرامی اسلام با اشاره به این آیات، بر خودبزرگ بینی و خودشیفتگی قارون و این که این خودشیفتگی باعث هلاکت او شد تصریح می کند:

«... فرمود: «هرکه جامه ای بپوشد و در آن [از خود] تکبر ورزد، خداوند او را از لبه جهنم به زمین فرو می برد. پس او هم نشین قارون بود، زیرا او اولین کسی بود که عجب ورزید، پس خداوند او و خانه اش را به زمین فرو برد.» [۵]

### ۵. خودشیفتگی به کار بد

یکی از خسران آمیزترین و حسرت آورترین خودشیفتگی ها این است که کسی کار نادرست و بدی انجام می دهد، ولی کار بدش در نظرش خوب جلوه می کند و به آن مغرور می شود. امام کاظم (ع) در پاسخ به پرسش علی بن سويد می فرماید: «عجب درجاتی دارد؛ از جمله آن که کار زشت بنده در نظرش زیبا جلوه کند و آن را نیکو بیندارد؛ پس دچار عجب شود و گمان کند که بسیار خوب عمل کرده است...» [۶]

قرآن کریم درباره این خودشیفتگی می فرماید: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا\* الَّذِينَ صَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (سوره کهف، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴) (بگو: آیا شما را از زیان کارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم؟ آن ها کسانی هستند که سعی شان در زندگی دنیا تباه و گم شده است، و خود گمان می کنند که به طور قطع به نیکی عمل می کنند).

### ۶. خودشیفتگی به سبب ایمان

ایمان به خداوند و حجت های الهی، به خصوص در دورانی که اکثریت و به تبع بزرگان در موضع انکار قرار دارند، کاری دشوار و بزرگ است. این کار بزرگ و ارزشمند آفت بزرگی را به همراه دارد و آن، خودشیفتگی به سبب این ایمان است



و باعث می‌شود خودشیفتگی به‌عنوان یک الگوی پایدار رفتاری در طول زمان حفظ شود.

افراد خودشیفته انگیزه بسیار قوی‌تری برای کسب مقام و منزلت نسبت به افراد غیرخودشیفته نشان می‌دهند. مطالعات نشان داده‌اند که آن‌ها مستبدتر، جسورتر و نمایشی‌تر هستند و دستاوردهای خود را بیشتر به نمایش می‌گذارند. این انگیزه قوی برای مقام اغلب بر انگیزه وابستگی غلبه می‌کند و ممکن است منجر به از دست دادن پیوندهای عاطفی شود.

خودشیفتگی با اغراق در برتری شخصی و تحقیر دیگران همراه است؛ گاهی انسان‌ها تمایل دارند خود را برتر از دیگران، حتی افراد مهم زندگی‌شان، بدانند. این برتری‌جویی و تلاش برای کسب جایگاه اجتماعی در روان‌شناسی تا حدی مطلوب است. اما اگر این تلاش از موضع تحقیر دیگران یا توهم بزرگی که از مؤلفه‌های خودشیفتگی است سرچشمه بگیرد، از نظر روان‌شناختی سازگارانه و سالم محسوب نمی‌شود و هزینه‌های روانی برای فرد و اطرافیان دارد و روابط فرد دچار مشکل شود و این مشکل به خود فرد و سایر افراد آسیب می‌زند.

درحالی‌که در کلام سید احمد الحسن پایین‌ترین طیف برتری‌جویی نیز مذموم در نظر گرفته شده است:

«خداوند می‌داند که چه مقدار بودنم بین مردم برایم سنگین است؛ مگر برای امر به معروف یا نهی از منکر یا راهنمایی و هدایتشان به‌سوی خداوند و یادآوری آنان نسبت به خداوند سبحان و مژده‌دادنشان به بهشت و ترساندنشان از آتش. بلکه حضورم، به‌خصوص بین برادران مؤمن نیز برایم سنگین است؛ مخصوصاً این‌که آنان برایم مقام و جایگاه خاصی بین خودشان قرار می‌دهند؛ ولی من خودم را لایق آن مقام نمی‌دانم.» [۷]

علاوه بر علائم مذکور، خودشیفته‌ها ممکن است برای پیشرفت اغراق کنند، دروغ بگویند و سرمایه‌گذاری‌های پرخطر انجام دهند و برای حداکثر کردن سود کوتاه‌مدت، ریسک‌های بلندمدت را نادیده بگیرند.

دیدگاه‌های فرایندی خودشیفتگی نشان می‌دهد که این ویژگی نه فقط یک اختلال بالینی، بلکه یک مجموعه انگیزشی-رفتاری پایدار است که به افراد خودشیفته

اغلب ابزاری هستند و برای اهداف فردی استفاده می‌شوند. • تحقیر یا کوچک شمردن دیگران: دیگران را دست‌کم می‌گیرد یا از نظر روانی تنزل می‌دهد تا خودش بزرگ جلوه کند.

• حسادت یا باور به حسادت دیگران: نسبت به موفقیت دیگران حسادت دارد یا فکر می‌کند دیگران به او حسادت می‌کنند.

• رفتار مغرورانه و تکبرآمیز: برخوردهای خودبزرگ‌بینانه، غرور و تکبر آشکار در گفتار و عمل.

• لازم به ذکر است اختلال شخصیت خودشیفته یک الگوی پایدار و مستمر رفتار و تفکر است که در طول زندگی بزرگسالی دیده می‌شود.

• این ویژگی‌ها در موقعیت‌ها و زمینه‌های مختلف زندگی مشاهده می‌شوند و منجر به اختلال عملکرد یا ناراحتی قابل توجه در زندگی شخصی، شغلی یا اجتماعی فرد می‌شوند.

• معمولاً از اوایل بزرگسالی شروع می‌شوند و بدون مداخلات درمانی، به‌صورت مزمن باقی می‌مانند.

### ویژگی‌های تکمیلی خودشیفتگی

• افراد خودشیفته غالباً خود را شکست‌ناپذیر، بی‌خطا و برتر از دیگران می‌بینند.

• این ویژگی‌ها با مفاهیم فرهنگی مانند God Complex (عقدۀ خدا) و Jehovah Complex (عقدۀ یهوه) همپوشانی دارد، زیرا هر دو توصیف‌کنندۀ خودبزرگ‌بینی و احساس توانایی مطلق فرد هستند.

• روابط اجتماعی معمولاً سطحی یا ابزاری هستند و فرد برای ارضای نیازهای خود به تحسین و توجه دیگران متکی است.

افراد خودشیفته به‌طور فعال موقعیت‌هایی را انتخاب می‌کنند که جایگاه اجتماعی مطلوب را برای آن‌ها فراهم کند و با هوشیاری به نشانه‌های مربوط به جایگاه خود و دیگران در این موقعیت‌ها توجه می‌کنند. براساس این ارزیابی‌ها، آن‌ها درگیر خودستایی (مسیر تحسین) یا تحقیر دیگران (مسیر رقابت) می‌شوند، که پیامدهای منحصربه‌فردی بر نحوه درک دیگران از آن‌ها و جایگاه اجتماعی‌شان دارد



خودشیفتگی بزرگ‌منشانه (Grandiose Narcissism) و خودشیفتگی آسیب‌پذیر (Vulnerable Narcissism). این دو الگو، اگرچه در هسته مشترکی از خودارزشی ناپایدار ریشه دارند، اما مسیرهای رشدی و تربیتی متفاوتی را منعکس می‌کنند.

## ۱. والدگری تحسین‌کننده افراطی و شکل‌گیری خودشیفتگی بزرگ‌منشانه

والدگری تحسین‌کننده افراطی (Parental Overvaluation) به الگویی اطلاق می‌شود که در آن والدین کودک را به‌طور مداوم به‌عنوان فردی خاص، برتر و استثنایی معرفی می‌کنند، بدون آن‌که این ارزیابی‌ها با عملکرد واقعی یا تلاش کودک متناسب باشد. در چنین بافتی، پیام ضمنی منتقل‌شده این است که ارزشمندی کودک امری ذاتی و وابسته به برتری نسبت به دیگران است. روشن است که براساس این تعریف، تشویقی را که والدین نسبت به عمل کودک انجام می‌دهند - البته تشویقی متناسب با عمل و نه تشویقی افراطی - در جرگه «تحسین افراطی» قرار نمی‌گیرد. این نوع تشویق می‌تواند به‌عنوان تقویتی مثبت، رفتارهای پسندیده کودک را افزایش و شدت بخشد.

مطالعات تجربی Brummelman و همکاران (۲۰۱۵) نشان داده‌اند که این سبک فرزندپروری به‌طور معناداری با افزایش خودشیفتگی بزرگ‌منشانه در کودکان مرتبط است، نه با عزت‌نفس سالم. این نوع خودشیفتگی با ویژگی‌هایی همچون احساس استحقاق، نیاز مفرط به تحسین، رقابت‌جویی، نمایش‌گری و حساسیت پایین به نیازهای هیجانی دیگران همراه است.

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، تمرکز افراطی بر برتری فردی موجب می‌شود رشد همدلی و تنظیم هیجانی به‌طور کامل شکل نگیرد؛ زیرا کودک بیشتر به تثبیت جایگاه خود می‌اندیشد تا درک متقابل روابط.

## ۲. کمبود آینه‌گری همدلانه: بنیان روان‌تحلیلی خودشیفتگی

یکی از چارچوب‌های نظری کلیدی برای فهم ریشه‌های

اجازه می‌دهد جایگاه اجتماعی خود را حفظ کنند و آن را ارتقا دهند و تعاملات اجتماعی‌شان را هدایت کنند. این رویکرد مکمل ارزیابی DSM-۵ است و نشان می‌دهد که خودشیفتگی می‌تواند به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی با اثرات رفتاری و اجتماعی ملموس مطالعه شود.

## سبب‌شناسی خودشیفتگی

خودشیفتگی به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی و، در سطوح شدیدتر، به‌عنوان اختلال، محصول تعامل پیچیده عوامل روان‌شناختی، مکانیسم‌های دفاعی و سبک‌های تربیتی والدین، عوامل اجتماعی و رسانه‌هاست. از منظر زیستی، تفاوت‌های ژنتیکی و کارکردی مغز، به‌ویژه در شبکه‌های مرتبط با همدلی، پاداش و خودتنظیمی، می‌توانند زمینه آمادگی برای شکل‌گیری ویژگی‌های خودشیفته را فراهم کنند. از بُعد روانی، خلق‌وخو، تجارب دلبستگی، آسیب‌های هیجانی دوران کودکی و مکانیسم‌های دفاعی در تداوم یا آسیب‌پذیری شخصیت نقش اساسی دارند. در سطح اجتماعی نیز ارزش‌های فرهنگی، وضعیت اقتصادی و فشارهای رسانه‌ای مبتنی بر موفقیت، رقابت و دیده‌شدن، به تقویت الگوهای خودمدارانه و کاهش همدلی منجر می‌شوند. بااین‌حال، در بررسی دقیق‌تر علت‌های رشد خودشیفتگی، عامل روانی-تربیتی و به‌ویژه تعامل کودک و والدین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این تعامل نه‌تنها تجربه اولیه کودک از ارزشمندی و بازشناسی خویش را شکل می‌دهد، بلکه نحوه تنظیم هیجانات و درک روابط انسانی را برای همیشه تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به این مهم، لازم است توضیح بیشتری در زمینه علل روانی و تربیتی ارائه شود:

خودشیفتگی به‌عنوان یک سازه چندبعدی در روان‌شناسی معاصر، صرفاً به خودبزرگ‌بینی آشکار محدود نمی‌شود، بلکه طیفی از الگوهای شخصیتی را در بر می‌گیرد که از نظر تنظیم هیجانی، روابط بین‌فردی و مکانیسم‌های دفاعی تفاوت‌های معناداری دارند. پژوهش‌های جدید به‌طور خاص بین دو شکل غالب خودشیفتگی تمایز قائل می‌شوند:



#### ۴. خودخواهی والدین و انتقال بین‌نسلی صفات آسیب‌زا

یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که خودخواهی والدین با افزایش ویژگی‌های آسیب‌زا در فرزندان، از جمله ابعاد مختلف صفات سایکوپاتیک (خودبزرگ‌بینی- دست‌کاری‌گری، تکانشگری-بی‌مبالاتی و سنگدلی- بی‌هیجانی) رابطه مثبت دارد. والدین خودخواه معمولاً مشارکت عاطفی کمتری دارند و از شیوه‌های ناکارآمدی مانند نظارت ضعیف و انضباط ناپایدار استفاده می‌کنند.

تحلیل‌های میانجی‌گری نشان داده‌اند که بخش عمده‌ای از این اثر از طریق «شیوه‌های فرزندپروری» منتقل می‌شود، نه صرفاً از طریق عوامل فردی والدین. این یافته‌ها بر نقش انتقال بین‌نسلی و اهمیت مداخلات خانواده‌محور تأکید دارند.

#### ۵. ارزش‌های برتری‌جویی، رقابت و نمایش‌گری در بستر خانواده و جامعه

خانواده در خلأ فرهنگی عمل نمی‌کند. ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر برتری‌جویی، رقابت افراطی و نمایش موفقیت، می‌توانند زمینه را برای تقویت الگوهای خودشیفته فراهم کنند. این ارزش‌ها ممکن است:

خودشیفتگی بزرگ‌منشانه را از طریق پاداش‌دادن به نمایش و رقابت تشدید کنند؛ یا خودشیفتگی آسیب‌پذیر را از طریق افزایش ترس از شکست و شرم اجتماعی عمیق‌تر سازند.

در چنین بافتی، ارزشمندی فرد بیش از آن که به تجربه درونی و اصالت روانی وابسته باشد، به جایگاه اجتماعی و تأیید بیرونی گره می‌خورد.

#### درمان خودشیفتگی در علم روان‌شناسی

خودشیفتگی به عنوان پدیده‌ای ناهمگن، مستلزم رویکردی درمانی است که تفاوت‌های ساختاری میان تیپ‌های بالینی آن را در نظر بگیرد. تمایز میان خودشیفتگی بزرگ‌منشانه و خودشیفتگی آسیب‌پذیر، نه تنها از منظر توصیفی، بلکه از نظر سبب‌شناسی و مداخله درمانی اهمیت اساسی دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که استفاده از مداخلات

خودشیفتگی، نظریه «روان‌شناسی خود» هاینس کوهوت (۱۹۷۱، ۱۹۷۷) است. براساس این دیدگاه، کودکان برای رشد سالم «خود» نیازمند «آینه‌گری همدلانه» هستند؛ یعنی والدینی که هیجانات، تلاش‌ها، شکست‌ها و نیازهای کودک را به‌درستی تشخیص داده و بازخوردی همدلانه و واقع‌بینانه ارائه دهند.

فقدان این آینه‌گری می‌تواند به تجربه عمیق ناکافی بودن منجر شود. کودک در واکنش به این خلأ، ممکن است به اشکال مختلف خودشیفتگی دفاعی روی آورد. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که این کمبود بیشتر با «خودشیفتگی آسیب‌پذیر و بالینی» مرتبط است (Kernberg, ۱۹۷۵; Thomaes et al., ۲۰۱۴).

در این الگو، رفتارهای خودشیفته اغلب کارکردی دفاعی دارند و برای محافظت از «خود آسیب‌پذیر» در برابر شرم و طردشدگی به کار می‌روند.

#### ۳. والدگری سخت‌گیر، کنترل‌گر و انتقادی و خودشیفتگی آسیب‌پذیر

سبک فرزندپروری اقتدارگرا، سرد یا بیش‌ازحد کنترل‌گر معمولاً با انتقاد مداوم، تنبیه و فقدان حمایت عاطفی همراه است. از منظر روان‌شناسی رشد، چنین محیطی به کودک می‌آموزد که پذیرش و دوست‌داشتنی‌بودن مشروط به عملکرد بی‌نقص است.

پژوهش Otway و Vignoles (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که این سبک تربیتی بیش از همه با خودشیفتگی آسیب‌پذیر مرتبط است. این نوع خودشیفتگی با حساسیت شدید به انتقاد، اضطراب اجتماعی، نوسان عزت‌نفس و گرایش به افسردگی پنهان همراه است.

در این زمینه، کودک برای حفظ تصویر مثبت از خود و کاهش اضطراب، از مکانیسم‌های دفاعی متعددی استفاده می‌کند، از جمله:

انکار نواقص و شکست‌ها؛

تحقیر دیگران؛

خودبزرگ‌بینی دفاعی؛

تحریف یا بازسازی واقعیت.



ذهنی‌سازی با تقویت توانایی درک حالات ذهنی خود و دیگران، به کاهش نگاه ابزارانگارانه و افزایش همدلی کمک می‌کند (Bateman & Fonagy, ۲۰۱۶). در این چارچوب، مداخلات شناختی-رفتاری اصلاح‌شده نیز می‌توانند برای کار بر باورهای هسته‌ای، مانند ارزشمندی مشروط به موفقیت یا برتری، مورد استفاده قرار گیرند (Beck et al, ۲۰۰۴).

### ۳. درمان خودشیفتگی آسیب‌پذیر

خودشیفتگی آسیب‌پذیر معمولاً با کمبود آینه‌گری همدلانه، والدگری سرد یا انتقادی و تجربه‌های مکرر شرم در دوران رشد مرتبط است (Kohut, ۱۹۷۱; Otway & Vignoles, ۲۰۰۶). این تیپ از نظر بالینی با اضطراب، افسردگی پنهان، حساسیت شدید به ارزیابی و نوسان شدید عزت‌نفس همراه است. در این الگو، دفاع‌های خودشیفته مانند انکار، تحقیر دیگران یا خودبزرگ‌بینی دفاعی، کارکردی محافظتی دارند و از تماس مستقیم با احساس نقص و طردشدگی جلوگیری می‌کنند.

درمان در خودشیفتگی آسیب‌پذیر بر ترمیم خود آسیب‌دیده، کاهش شرم سمی و افزایش ظرفیت تنظیم هیجانی متمرکز است. روان‌درمانی مبتنی بر روان‌شناسی خود، از طریق ارائه تجربه‌ای اصلاحی از آینه‌گری همدلانه در رابطه درمانی، نقش مهمی در تثبیت احساس ارزشمندی پایدار ایفا می‌کند (Kohut, ۱۹۷۷). علاوه بر این، درمان طرح‌واره‌محور با تمرکز بر طرح‌واره‌های نقص و شرم، معیارهای سخت‌گیرانه و استحقاق، چارچوبی منسجم برای کار با الگوهای عمیق شناختی و هیجانی این مراجعان فراهم می‌آورد (Young et al, ۲۰۰۳).

### ۴. ملاحظات بین‌نسلی، خانوادگی و فرهنگی

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که خودشیفتگی می‌تواند از طریق الگوهای فرزندپروری و نگرش‌های والدین به‌صورت بین‌نسلی منتقل شود، به‌ویژه زمانی که والدین خود دارای ویژگی‌های خودشیفته یا خودمحور هستند (Otway & Vignoles, ۲۰۰۶). در چنین مواردی، درمان فردی در خلأ کافی نیست و توجه به زمینه خانوادگی ضرورت می‌یابد.

یکسان برای این دو الگو می‌تواند به ناکارآمدی درمان یا حتی تقویت دفاع‌های خودشیفته منجر شود (Kernberg, ۱۹۷۵; Pincus & Lukowitsky, ۲۰۱۰). از این رو، درمان اثربخش نیازمند نگاهی تحولی است که به نحوه شکل‌گیری خودارزشی، تنظیم هیجانی و کارکرد دفاع‌ها توجه کند.

### ۱. اصول کلی درمان خودشیفتگی

درمان خودشیفتگی، صرف‌نظر از تیپ آن، معمولاً با مقاومت در برابر بینش، حساسیت بالا به انتقاد، نوسان در اتحاد درمانی و استفاده فعال از مکانیسم‌های دفاعی همراه است. به همین دلیل، ایجاد رابطه‌ای ایمن و قابل اتکا میان درمانگر و مراجع، پیش‌شرط هرگونه مداخله مؤثر محسوب می‌شود. مواجهه زود هنگام با دفاع‌های خودشیفته، به‌ویژه خودبزرگ‌بینی یا تحقیر دیگران، اغلب به تشدید مقاومت یا قطع درمان می‌انجامد. هدف درمان در گام نخست، حذف دفاع‌ها نیست، بلکه فهم کارکرد آن‌ها در حفظ انسجام خود و تنظیم خودارزشی است؛ رویکردی که هم در روان‌درمانی روان‌پویشی معاصر و هم در مدل‌های تلفیقی مورد تأکید قرار گرفته است (Kernberg, ۱۹۷۵; Levy et al, ۲۰۰۶).

### ۲. درمان خودشیفتگی بزرگ‌منشانه

خودشیفتگی بزرگ‌منشانه غالباً در زمینه والدگری تحسین‌کننده افراطی و تأکید بر برتری فردی شکل می‌گیرد؛ الگویی که به ایجاد خودارزشی وابسته به تأیید بیرونی و احساس استحقاق می‌انجامد (Brummelman et al, ۲۰۱۵). در این تیپ، خودبزرگ‌بینی نقش دفاعی دارد و فرد از طریق آن، از تجربه ناکامی، معمولی بودن یا بی‌اهمیتی اجتناب می‌کند. درمان در این الگو بر کاهش تدریجی وابستگی به تحسین، افزایش تحمل ناکامی و بازتعریف ارزشمندی مستقل از برتری تمرکز دارد.

رویکردهای روان‌پویشی معاصر با تأکید بر تفسیر تدریجی دفاع‌ها و بررسی روابط انتقالی، به فرد کمک می‌کنند تا پیوند میان خودبزرگ‌بینی و شکنندگی خودارزشی را درک کند (Kernberg, ۱۹۷۵). همچنین، درمان مبتنی بر



اصلاح الگوهای کنترل‌گر یا تحسین افراطی، افزایش مشارکت عاطفی و ایجاد تعادل میان حمایت و حدگذاری، از جمله مداخلاتی هستند که می‌توانند از تداوم این الگوها جلوگیری کنند.

علاوه بر این، زمینه فرهنگی نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم خودشیفتگی دارد. ارزش‌های مبتنی بر رقابت افراطی، مقایسه اجتماعی و نمایش موفقیت، خودارزشی را به تأیید بیرونی گره می‌زنند و هم در خودشیفتگی بزرگ‌منشانه و هم در نوع آسیب‌پذیر آن نقش تشدیدکننده دارند (Twenge & Campbell, ۲۰۰۹). درمانگر لازم است این فشارهای فرهنگی را درک کرده و به بازتعریف ارزشمندی براساس تجربه درونی، معنا و کیفیت روابط کمک کند.

### جمع‌بندی

درمان خودشیفتگی زمانی بیشترین اثربخشی را دارد که تمایز میان خودشیفتگی بزرگ‌منشانه و آسیب‌پذیر به صورت جدی در نظر گرفته شود و مداخلات براساس ریشه‌های تحولی، کارکرد دفاع‌ها و بستر خانوادگی و فرهنگی تنظیم شوند. چنین رویکردی امکان حرکت از خودارزشی شکننده و دفاعی به سوی خودی منسجم‌تر، پایدارتر و همدلانه‌تر را فراهم می‌کند.  
ادامه دارد...

### منابع:

- [۱] راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۹۷.
- [۲] بشارة المصطفی لشيعة المرتضى (ط - القديمة)، النص، ص ۱۴۹، حدیث میثم عن علی (ع) و فيه التعرض لقوله: «حديثنا صعب مستصعب» إلخ. ص ۱۴۸.
- [۳] شیخ کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۰۶، باب الحسد.
- [۴] محمدباقر مجلسی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۰.
- [۵] شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳.
- [۶] محمدباقر مجلسی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۱۳، باب العجب ..... ص ۳۱۳.
- [۷] سید احمد الحسن، خطبة حج.



گفت و گوی داستانی دربارهٔ دعوت فرستادهٔ عیسیای مسیح - احمد الحسن

# شاخه

(قسمت سوم)

به قلم متیاس





«و به جهت اَمّت‌ها عِلْمی برافراشته، رانده‌شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد.»

توضیح احمد الحسن دربارهٔ این بخش نیز چنین است:

«تقریباً همهٔ متن به‌طور کلی از عیسی (ع) و دعوت او به دور است. آیا، به‌عنوان مثال، او رانده‌شدگان اسرائیل (از نظر آن‌ها یعقوب) را گرد آورده است؟ و آیا پراکندگان یهودا (از نظر آن‌ها، پسر یعقوب) را از جای‌جای جهان گرد آورده است؟ اگر بگویند: آنان را گرد آورده و با ایمان به او، آن‌ها را جمع کرده است، این نیز صحیح نیست؛ چراکه دعوت عیسی (ع) تا هنگام مرفوع شدن ایشان، در عرصهٔ تبلیغ، از محدودهٔ شهرهای اندکی تجاوز نکرده بود، چه برسد به این‌که ایمان و باور بیاورند. این در حالی است که متن می‌گوید: این شخص پراکندگان یهودا را از گوشه و کنار زمین گرد می‌آورد؛ به عبارت دیگر، معنای متن چنین است: در زمان برانگیخته شدن این شخص، مردم بسیاری، تقریباً از تمامی دولت‌های عالم و به‌خصوص از سرزمین‌های دوردست نسبت به مکان برانگیخته شدن او (گوشه و کنار زمین) به او ایمان می‌آورند.» [۳]

اگر با دیدهٔ انصاف بنگریم، به این نتیجه می‌رسیم که به‌راستی این آیات هیچ اشاره‌ای به عیسی و دعوت او ندارند.

سروش که با دقت به سخنان ساره گوش می‌داد، گفت: «از این‌که سخت را قطع می‌کنم، پوزش می‌خواهم. راستش نتوانستم سکوت کنم. درست است! هیچ‌کدام از این توصیفات در زمان عیسی محقق نشد، اما همگی می‌دانید که تحقق همهٔ این امور در بازگشت او خواهد بود و او هنوز نیامده است.»

ساره پاسخ داد: «من هم مثل تو فکر می‌کردم، سروش، ولی تا توانستم این فصل را جست‌وجو کردم و به دنبال نشانه‌ای، هرچند کوچک، بودم که گفته باشد «شاخه» می‌شکفت یا، بهتر است بگویم، برانگیخته می‌شود، سپس بالا می‌رود و ناپدید می‌گردد، و سپس باز می‌گردد و در بازگشتش این امور به وقوع می‌پیوندند، اما چیزی پیدا نکردم؛ ممکن است کم‌کم کنی و آن بخش مورد نظرت را بیاوری و بگویی در کدام آیهٔ این فصل به این نکتهٔ مهم اشاره شده است؟»

سخن به اینجا رسید که نمی‌توان عیسی مسیح را مصداق «شاخه یا گل» در اشعیا ۱:۱۱ معرفی کنیم:

«و نهالی از تنهٔ یَسّی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت.» [۱]

«چوب‌دستی‌ای از ریشهٔ یَسّی ظاهر خواهد شد و از ریشهٔ او یک گل سر بر خواهد آورد.» [۲]

پدر دلایل احمد الحسن برای این ادعا را پرسید. ساره گوش‌هایش را در دست گرفت و در کتاب سیزدهمین حواری احمد الحسن به جست‌وجوی پاسخ پدر پرداخت. سپس جواب داد:

«پدرجان! می‌دانید که در فصل ۱۱ کتاب اشعیا، برای «شاخه» ویژگی‌هایی بیان شده و نیز او را انجام‌دهندهٔ برخی کارها معرفی کرده‌اند. مثلاً در آیهٔ ۴ می‌خوانیم:

«بلکه مسکینان را به عدالت دآوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به‌راستی حکم خواهد نمود...»

احمد الحسن به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «عیسی حکم نکرد و بین مردم قضاوت ننمود. پس او امکان برپا داشتن عدالت یا انصاف برای مظلومان را نداشت؛ پس چگونه متن بالا بر او منطبق می‌شود؟!»

یا در بخشی از آیهٔ ۹ آمده است:

«... زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.»

و در خصوص این آیه می‌گوید: «آنچه این متن به تصویر می‌کشد، در زمان عیسی (ع) محقق نشده بود؛ که زمین از شناخت پروردگار پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند، و این شناخت، آثاری به دنبال دارد و آن این‌که: ثروتمندان با فقیران همدردی می‌کنند و فرد نیرومند، فرد ضعیف را یاری می‌دهد و زمین تقریباً از ستم خالی می‌شود. این حتی در محدودهٔ منطقه جغرافیایی یا شهر کوچکی محقق نشده است.»

آیهٔ ۱۲ نیز چنین توصیفی دارد:



منابع:

[۱] ترجمه قدیم

[۲] در این ترجمه، به جای «نهال و شاخه» از «Rod» (چوبدستی) و «Flower» (گل) استفاده شده است که این ترجمه معمولاً تحت تأثیر ترجمه یونانی سپتواگینتا بوده است.

[۳] سید احمد الحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح می پرسند.

[۴] اشعیا، فصل ۱۱.

[۵] اشعیا، فصل ۱۱، آیات ۱۰ و ۱۱.

سروش با تعجب گفت: «هیچ کجا! ولی این چه درخواست عجیبی است، ساره؟! کاملاً واضح است که عیسی بازمی گردد و این کارها را در بازگشت خود انجام می دهد.» ساره لبخندی زد و گفت: «بله! عیسی که بازمی گردد، ولی اکنون موضوع بحث ما «شاخه» است، نه بازگشت عیسی! من هم درخواست عجیبی نداشتم؛ می گویم برایمان از این فصل از کتاب اشعیا [۴] نشانه ای بیاور که از برانگیخته شدن و سپس بالا رفتن و باز هم برگشت شاخه سخن گفته باشد، که تو در جواب گفתי هیچ کجای این فصل به این موضوع اشاره ای نشده است. من جوابم را گرفتم، سروش! امیدوارم شما نیز این سرسختی را کنار بگذارید و بپذیرید که شاخه در همان دوران برانگیخته شدنش به این امور می پردازد، همچنان که در همین فصل آمده است:

«و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسعی به جهت علم قومها برپا خواهد شد و اقامت ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود. و در آن روز واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حمات و از جزیره های دریا باقی مانده باشند باز آورد.» [۵]

دقت کن: «در آن روز»... کدام روز؟ همان روز و روزگاری که شاخه ای از ریشه های نهال می شکفت و برانگیخته می شود، و دیگر نه سخنی از رفتن شاخه است و نه بازگشت دوباره اش.

سخن ساره که تمام شد، الیاس رو به مهمان ها کرد و گفت: «اگر موافق هستید، گفت و گو را همین جا نگه داریم. فکر می کنم اکنون نوشیدن یک فنجان قهوه می چسبد! تا ما می رویم و قهوه ها را آماده می کنیم، شما هم درباره مطالب مطرح شده فکر کنید و اگر سؤالی دارید بپرسید.»

این داستان ادامه دارد...



# پی‌آواز حقیقت بدویم قسمت چهاردهم: سازگاری و درستی

به قلم مجتبی انصاری

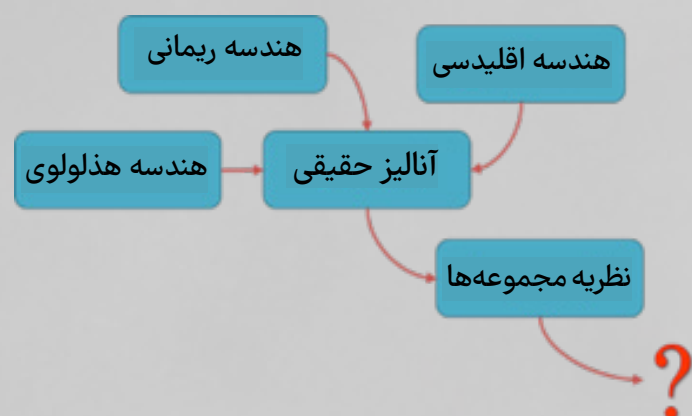




البته دقت داشته باشیم که در اینجا «نمی‌توان» به معنای ناممکن بودن این رویداد نیست؛ بلکه کم نیستند کسانی که گرفتار چنین عقاید التقاطی و ضدونقیضی هستند. اما اگر کسی بخواهد نظریه‌ای سازگار داشته باشد، نباید نظریه‌های مختلف را با یکدیگر مخلوط کند و به سازگار بودن یا ناسازگاری آن‌ها توجهی نکند.

اگر یک نظریه ناسازگار باشد، سرانجام زمانی خواهد رسید که تناقض آن آشکار و ثابت شود. حتی اگر این زمان فراتر از طول عمر باورمندان به آن نظریه باشد.

سازگاری بعضی از نظریه‌ها را می‌توان با استفاده از نظریه‌های دیگر بررسی و اثبات کرد. برای مثال، هندسه اقلیدسی رایج (سه‌بعدی) با فضای  $\mathbb{R}^3$  متناظر است و تمام مفاهیم هندسی را می‌توان براساس معادلات و ویژگی‌هایی روی این مجموعه تعریف کرد. سپس می‌توان اصول موضوعه و سایر گزاره‌های هندسی را براساس مفاهیم حسابان ارزش‌گذاری کرد و مشاهده کرد که هندسه اقلیدسی نظریه‌ای سازگار است. همین تناظر را اگر به شکل دیگری انجام دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که هندسه‌های نااقلیدسی هم سازگار هستند؛ یعنی هیچ‌گاه به تناقض نمی‌رسند. در عین حال، باید دقت داشته باشیم که مفاهیم حسابان مثل فضای دکارتی  $\mathbb{R}^n$  و مجموعه اعداد حقیقی ( $\mathbb{R}$ ) و سایر مفاهیم مرتبط با آن‌ها در نظریه دیگری به نام «آنالیز حقیقی» قرار دارند و این نظریه نیز درستی و سازگاری خود را از نظریه مجموعه‌ها وام گرفته است. لذا هنگامی می‌توان به درستی نتایج و قضاوت آنالیز حقیقی درباره سازگاری هندسه‌های اقلیدسی و نااقلیدسی اطمینان داشت که به اصول موضوعه نظریه مجموعه‌ها اطمینان داشته باشیم. اما اگر کسی از ما درباره سازگاری نظریه مجموعه‌ها سؤال کند، چالشی دشوار را پیش روی ما قرار داده است. پارادوکس راسل پیش روی ماست. پس این نگرانی وجود دارد که در آینده پارادوکس‌ها و تناقضات دیگری در همین ریاضیات امروزی نیز شناسایی شود. نتیجه این که سازگاری یک نظریه و این که آن نظریه هیچ‌گاه به تناقض نخواهد رسید، برای بسیاری از نظریه‌ها قابل اثبات نیست.



در قسمت پیشین، پیرامون درستی صحبت کردیم و اشاره کردیم که راهی قطعی برای دستیابی به حقیقت نداریم، بلکه فهم خود از حقایق جهان را در قالب نظریه‌ها بیان می‌کنیم. [۱] اگر مبانی و اصول نظریه ما بر واقعیت منطبق باشند، با استنتاج منطقی، نتایج درستی نیز حاصل خواهد شد. اما اگر به تناقض یا گزاره‌های نادرست برسیم، بخشی از اصول ما اشتباه است و نیاز به اصلاح دارد.

وجود تناقض در یک نظریه، «ناسازگاری» نامیده می‌شود. [۲] یعنی اگر نظریه‌ای ناسازگار باشد، می‌تواند گزاره‌ای مانند  $P$  و نقیض آن، یعنی  $\neg P$ ، را ثابت کند. سپس قادر خواهد بود هر گزاره‌ای را ثابت کند. در این صورت، نتایج این نظریه فاقد ارزش خواهد بود.

برای مثال، اگر نظریه‌ای هم معتقد باشد که  $2 \times 2 = 4$  و هم ثابت کند که  $2 \times 2 = 5$ ، درحالی که می‌داند ۴ با ۵ متفاوت است، در این صورت چنین نظریه‌ای گرفتار تناقض است و ناسازگار محسوب می‌شود. چنین نظریه‌ای برای اثبات هر گزاره‌ای می‌تواند دلیل ارائه دهد. مثلاً می‌توان ثابت کرد که  $7=2$ . اثبات آن را در زیر بخوانیم:

$$\begin{aligned} 7 &= 2 + 5 = 2 + 5 \times 1 = 2 + 5 \times (5 - 4) \\ &= 2 + 5 \times (2 \times 2 - 2 \times 2) \\ &= 2 + 5 \times 0 = 2 + 0 = 2 \end{aligned}$$

سازگاری به معنای درستی و انطباق نظریه با حقیقت نیست. اما وجود تناقض در یک نظریه، نادرستی آن نظریه را نشان می‌دهد؛ چراکه در واقعیت، شاهد سازگاری و قانونمندی جهان پیرامون خود هستیم. این‌طور نیست که یک سیب هم پایین بیفتد و هم‌زمان به بالا حرکت کند. اگر در واقعیت ناسازگاری وجود می‌داشت، هر رویدادی واقع می‌شد و بررسی علت رویدادها ممکن نبود. بنابراین، نظریه ناسازگار فاقد ارزش علمی است. لذا اگر ناسازگاری در یک نظریه کشف شد، یا باید آن نظریه را اصلاح کنیم یا آن را دور بریزیم؛ چراکه چنین نظریه‌ای قطعاً ما را به حقیقت نزدیک نخواهد کرد.

در واقعیت، یا زمین مرکز جهان است یا نیست. لذا اگر نظریه‌ای هم معتقد به زمین مرکزی باشد و هم خورشید را مرکز جهان بداند، نظریه‌ای ناسازگار خواهد بود. نمی‌توان هم‌زمان هم به خلقت یک‌باره اعتقاد داشت و هم به تکامل. نمی‌توان هم معتقد به تقلید بود و هم روش تحقیقی را در پیش گرفت. نمی‌توان هم به اقا نیم سه‌گانه معتقد بود [۲] و هم به وحدانیت خداوند و....



نظریه سازگار (با شرایطی) نمی‌تواند سازگاری خود را ثابت کند، فردی که دیدگاه درستی داشته باشد نیز همیشه در بیم و امید درستی خویش خواهد بود. در مقابل، اگر کسی بر این باور باشد که تمام باورهایش درست است، باید در مورد سازگاری نظراتش شک کرد. بلکه می‌توان اطمینان داشت که چنین کسی دارای تناقضات فکری است. (در هنگام بررسی قضایای گودل، بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت).

باید دقت داشت که برای نشان دادن ناسازگاری و تناقض در نظریه نباید به مغالطه متوسل شد، بلکه باید از مبانی و مفاهیم همان نظریه برای اثبات تناقض در آن استفاده کرد. یکی از مغالطه‌های رایج در این زمینه، نادیده گرفتن مفروضات و حالت‌های خاص است. بعضی از گزاره‌ها دارای شرط‌ها یا حالت‌های خاصی هستند که اگر نادیده گرفته شوند، نظریه را به تناقض می‌کشانند. به استدلال زیر توجه کنید. این استدلال به ظاهر درست است که به نتیجه‌ای نادرست رسیده است. اما در واقع شرط ناصفر بودن در ساده‌سازی نادیده گرفته شده است.

مغالطه لفظ مشترک نیز یکی از مغالطه‌های رایج در این موضوع است. در این مغالطه، فرد بدون توجه به تعاریف ارائه شده در نظریه، مفاهیم ذهنی و برداشت‌های شخصی یا عرفی را جایگزین می‌کند و گزاره‌های آن نظریه را در معنای دلخواه خود تفسیر می‌کند و گرفتار این توهم می‌شود که وجود تناقض را ثابت کرده است. درحالی‌که اگر این احتمال وجود داشته باشد که منظور گوینده یا آن نظریه چیز دیگری باشد، بهتر است از خود گوینده یا بنیان‌گذار نظریه منظورش را پرس‌وجو کنیم. ادامه دارد...

$$\begin{array}{l}
 \frac{1}{\sqrt{2}} = \frac{\sqrt{2}}{2} \quad \begin{array}{l} \nearrow \frac{4}{\sqrt{2}} = 2\sqrt{2} \\ \searrow \frac{5}{\sqrt{2}} = \frac{5\sqrt{2}}{2} \end{array} \\
 \begin{array}{l} \text{جابجایی} \rightarrow \frac{4}{\sqrt{2}} - \frac{5}{\sqrt{2}} = 2\sqrt{2} - \frac{5\sqrt{2}}{2} \\ \qquad \qquad \qquad \frac{4}{\sqrt{2}} - 2\sqrt{2} = \frac{5}{\sqrt{2}} - \frac{5\sqrt{2}}{2} \end{array} \\
 \begin{array}{l} \text{فاکتور گرفتن} \rightarrow 2 \times 2 \times \left( \frac{1}{\sqrt{2}} - \frac{\sqrt{2}}{2} \right) = 5 \left( \frac{1}{\sqrt{2}} - \frac{\sqrt{2}}{2} \right) \\ \text{ساده کردن عبارت یکسان از دو طرف تساوی} \rightarrow 2 \times 2 = 5 \end{array}
 \end{array}$$

ریاضی‌دان جوان و بسیار خلاق به نام «کورت گودل» نشان داد که اکثر نظریه‌ها ناتمام هستند؛ یعنی نمی‌توانند پاسخ تمام سؤالات حوزه عملکرد خود را بدهند. این موضوع تحت عنوان «قضیه ناتمامیت گودل» شناخته می‌شود. می‌دانیم که اگر نظریه ناسازگار باشد، می‌تواند تمام گزاره‌ها، حتی گزاره‌های نقیض یکدیگر، را ثابت کند. به همین دلیل است که واژه «اکثر نظریه‌ها» را استفاده کردیم و نه «تمام نظریه‌ها» را. بنابراین، یکی از شروط این است که نظریه سازگار باشد و دچار تناقض نشود. یکی از موضوعاتی که یک نظریه سازگار نمی‌تواند ثابت کند، سازگاری خودش است (البته با همان شرایط محدود که در قضیه گودل وجود دارد). این موضوع نیز تحت عنوان «قضیه دوم گودل» شناخته می‌شود. در یک بخش ویژه به این دو قضیه خواهیم پرداخت. در اینجا کافی است بدانیم نظریه‌های سازگار هیچ‌گاه نمی‌توانند سازگاری خود را ثابت کنند و درباره آن به یقین برسند. پس همیشه در امید و نگرانی هستند؛ امید به این‌که هیچ‌گاه به تناقض نرسند و نگرانی از این‌که روزی به تناقض برسند.

مجموعه باورها، دانسته‌ها و قواعد فکری یک فرد را نیز می‌توان یک نظریه در نظر گرفت. برای این کار کافی است که آن باورها به صورت مجموعه‌ای از گزاره‌ها تدوین شود. نتیجه این خواهد بود که مفاهیم سازگاری و ناسازگاری برای باورهای یک فرد نیز مطرح است. لذا همان‌گونه که یک



منابع:

[۱] ر.ک: مجتبی انصاری، پی آواز حقیقت بدویم، قسمت سیزدهم:  
استدلال و درستی، نشریه زمان ظهور، نشریه شماره ۲۲۱:



[۲] Inconsistency

[۳] عقیده بسیاری از مسیحیان در خدا دانستن سه اقنوم: پدر، پسر  
و روح القدس.



# سفر کمال و طلب علم و دانش

## قسمت پنجم: لغزش‌هایی در مسیر

...نکتهٔ سومی که بسیار مهم است و دوست دارم به آن اشاره کنم، این است که گاهی اوقات در مسیر یادگیری، ممکن است انسان دچار لغزش شود. این لغزش می‌تواند در توانایی فرد برای یادگیری علمی باشد، مثلاً در کسب اطلاعات؛ یا ممکن است در میزان اخلاص او در یادگیری علم باشد؛ یا در امور دیگر. انسان مستعد این لغزش‌هاست، اما باید بار دیگر برخیزد و به‌سوی خداوند سبحان و متعال بازگردد.

برای مثال، کسی که همواره خود را محروم کرده و در یادگیری یا اخلاص یا جنبه‌های دیگر کوتاهی می‌کند، باید به خود آید و هوشیار گردد و همت و تلاش خود را برای یادگیری علم موجود، که قائم آل محمد (صلوات‌الله و سلامه علیه) آن را منتشر و پخش کرده است، به کار بندد و نیز در جهت عمل به آن کوشش کند.

گاهی انسان به علت ندانستن برخی از اصول اخلاقی تحصیل علم، دچار لغزش می‌شود. مثلاً یکی از اصول اخلاقی تحصیل علم این است که انسان به استادی که از او می‌آموزد، احترام بگذارد. ما می‌دانیم که طلبه‌های حوزهٔ علمیهٔ مهدوی، ان‌شاءالله، همهٔ اساتید خود را که در این مکان فعالیت می‌کنند، ارج می‌نهند؛ اما به‌طور کلی می‌گوییم که یکی از اصول اخلاقی این است و در روایات آل محمد آمده که انسان باید در برابر استادی که از او می‌آموزد، فروتنی کند.

نکتهٔ دیگر این است که تلاش، زحمت و کوشش فرد برای تحصیل باید از جانب خود او باشد؛ نباید به دیگران متکی باشد یا از راه‌های ساده و آسان برای رسیدن به درجات استفاده کند. زیرا در نهایت، هدف از تحصیلات حوزوی تنها دستیابی به درجهٔ علمی بالا نیست؛ نه! هدف این است که شخص در درون خود به دنبال کمال روحی باشد و نباید برای اخذ مدارک علمی باشد و فراموش کند که هدف اصلی از تحصیل حوزوی، اصلاح عقاید است.

گاهی برخی افراد، حتی خود من (و پناه به خدا از منیت)، در مدرسهٔ دولتی تدریس می‌کنم. گاهی طلب علم سبب فراموشی هدف اصلی می‌شود که همان رشد با نفس، دانش و عقل خود است؛ پس به روش‌ها و راه‌های دیگری روی می‌آورد که ممکن است صحیح نباشند. در نهایت، با این کار، هدف اصلی را که برای آن

خودت را خسته می‌کنی، درس می‌خوانی و از زمان و نیروی خود صرف می‌کنی، گم می‌کنی.

همچنین اساتید، دیگر طلبه‌ها و کادر مدیریت نیز از زمان و تلاش خود برای این هدف

صرف می‌کنند تا طلبه‌های حوزه، تحصیلی خوب و حتی بیشتر از خوب داشته باشند؛ اما

گاهی اوقات ما این موضوع را فراموش می‌کنیم یا نادیده می‌گیریم و به مسائل دیگر

روی می‌آوریم؛ واقعاً به خدا پناه می‌بریم. برای این‌که خودمان را اصلاح کنیم، البته

پرداختن به این موضوع خوشایند نیست.

برخی از طلبه‌ها گاهی برای انجام وظایف خود، چه از خارج و چه از داخل

حوزه، به کمک دیگری متوسل می‌شوند. همان‌طور که می‌دانید، این کار

پسندیده‌ای نیست. سید (صلوات‌الله و سلامه علیه) دربارهٔ موضوع

تقلب به‌طور کلی صحبت کرده و آن را جایز ندانسته است. این را شما

نیز می‌دانید؛ فقط خواستم به این موضوع اشاره‌ای داشته باشم تا

دغدغهٔ خود را در این مورد به هر طریقی بیان کنم.

ادامه دارد...



به قلم دکتر هیفاء بهبهانی





# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.